



بررسی آیه میثاق

آیه الله جوادی آملی

داده اند ذکر نمودیم و اینک می پردازیم به دیگر پاسخ های آنان. اشکال پنجم عبارت از این بود که روایات گرچه مقبول و مسلم است ولی در عین حال محتوای آنها غیر از مفاد آیه شریفه بوده و اشاره به سرشت و فطرت توحیدی انسان است نظیر روایت «کل مولود یولد علی الفطره» که از فطرت انسان سخن می گوید. ولی از این اشکال چنین پاسخ داده اند که بسیاری از روایات، صحنه ای را که ترسیم نموده اند، همان صحنه اخذ میثاق و عالم ذر می باشد، و بنابراین نمی توان از ظاهر آنها چشم پوشید و گفت که روایات مزبور دلالت بر فطرت اولیه انسان ها داشته و از سرشت یکتاپرستی آنها خبر می دهد.

اشکال ششم

اشکال ششم عبارت از این بود که آیه میثاق و روایات مربوطه هیچ گونه دلالتی بر وجود عالم ذر نداشته و قابل حمل بر تمثیل است و از آنجا که تمثیل در کلمات عرب و همچنین در کتاب و سنت فراوان است، از اینرو مُصَحِّح حمل آنها بر تمثیل خواهد بود. این نظریه از سوی مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین «ره» از علمای لبنان و نیز از سوی عده ای دیگر از علماء اظهار شده است، و روایاتی را هم که در این زمینه وارد گردیده ضعیف دانسته اند.

معتقدین به عالم ذر از این اشکال چنین پاسخ داده اند که گرچه تمثیل در فرهنگ عرب متداول و معمول بوده و در قرآن و حدیث به کار رفته است ولی تا قرینه ای از داخل و یا دلیلی از

مسأله «عالم ذر» از مسائلی است که از دیرباز مورد اختلاف نظر میان دانشمندان و مفسرین بوده است. جمعی از علماء، آیه میثاق و روایاتی را که در این زمینه وارد گردیده است، دلیل بر وجود چنین عالمی گرفته و گفته اند: خداوند در آن صحنه تمام فرزندان آدم ابوالبشر را به صورت ذراتی ریز از صلب وی استخراج نمود و از آنها تمهد و میثاق یکتاپرستی گرفت. عده ای از دانشمندان در مقابل این نظریه، نظریه دیگری ارائه داده و گفته اند: آیه میثاق و روایات مربوطه، دارای محتوای واحدی نیستند و دلالت بر وجود چنان عالمی نمی نمایند. و چنانچه قبلاً گفتیم بحث در آیه میثاق در امور چهارگانه زیر خلاصه می شود.

- ۱- نظریه «عالم ذر» و اشکالاتی که بر آن وارد شده است.
- ۲- پاسخ به اشکالات یاد شده.
- ۳- نظریه سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه.
- ۴- نظر نهائی که از جمع بندی میان آیه میثاق و روایات به دست می آید.

چنانچه در قسمت گذشته یادآور شدیم از سوی منکرین عالم ذر، شش اشکال بر نظریه مزبور وارد گردیده و بنابراین، آیه شریفه و روایات مربوطه ناظر به وجود چنان عالمی نمی باشد. البته این اشکالات بسی پاسخ نمانده و همانگونه که ملاحظه نمودید تاکنون چهار پاسخ از جواب هائی را که قائلین عالم ذر



خارج در کار نباشد، نمی توان آیات و روایات را حمل بر تمثیل نمود و تنها وجود تمثیل در موارد یاد شده مصحح چنین حملی به حساب نمی آید، و در پامخ از ضعف روایات گفته اند: چنین نیست که تمام آن روایات ضعیف باشند، بلکه در میان آنها روایات قابل اعتمادی هم وجود دارد.

نظریه علامه طباطبائی «ره»

تا اینجا دو امر از امور چهارگانه، مورد بحث قرار گرفت و اینک می پردازیم به امر سوم که نظریه مرحوم استاد علامه طباطبائی رضوان الله علیه است.

ایشان نخست به بیان دو نظریه قائلین و منکرین عالم ذر پرداخته و سپس نظریه خود را ذکر نموده اند که ما در اینجا خلاصه ای از بحث و نظریه ایشان را می آوریم:

به نظر ایشان، آنچه معتقدین به عالم ذر از آیه شریفه و روایات فهمیده اند این است که خداوند ذریه آدم را در همین عالم از صلب وی استخراج نمود و از آنها میثاق گرفت تا برای بار دوم که به دنیا باز می گردند بر سر آن عهد و میثاق خویش باقی باشند و در باره آنها اتمام حجت به عمل آمده باشد، ولی این نظریه به دلائل زیر از نظر ایشان قابل پذیرش نمی باشد:

۱- اگر می گویند ذرات یاد شده دارای روح و عقل و ادراک یک انسان کامل بوده اند، در این صورت موجوداتی مکلف بوده و گرفتن هرگونه تعهد و میثاق در زمینه تکلیف از مکلف، کاری لغو و بیهوده است، چه اینکه مکلف به صرف تکلیف ملزم به انجام وظیفه خواهد بود و چنانچه دارای خصوصیات یاد شده نبوده اند قابل اخذ میثاق نخواهند بود، زیرا انسان بودن انسان به نفس او است نه به ذرات تشکیل دهنده بدن او، آنهام ذراتی که پیوسته در حال تغییر و تبدیل اند!

۲- تعهد گرفتن از ذراتی که بعدها به دنیا آمده و در خردسالی یا می میرند و یا برای همیشه دیوانه می شوند، چه نتیجه و اثری در پی خواهد داشت؟!

۳- اگر ذرات مزبور دارای عقل و ادراک بوده و با همان عقل

و شعور به دنیا آمده اند باید آن صحنه میثاق به یادشان مانده باشد در صورتی که چنین نیست. اگر می گویند هدف حصول اصل معرفت خداشناسی بوده است، نه به یاد ماندن خصوصیات آن صحنه و از این رو فراموش شدن آنها ضرری به اصل معرفت ندارد، می گوئیم: اگر اصل معرفت کافی است، چرا از آنها اعتراف خواسته و استشهاد نمود؟! این معرفت عقلی در همین دنیا برای بشر حاصل است و هیچ نیازی به اخذ میثاق نیست.

۴- آنچه از آیه برمی آید اخذ میثاق از ذریه بنی آدم به عمل آمده نه از خود آدم و از فرزندان بلافصل او و این تبعیض چرا صورت گرفته است؟ اگر بگویند چون آدم ابوالبشر پیامبر خدا بوده و نیازی به گرفتن تعهد از وی نبوده است، می گوئیم: در میان اولاد او پیامبرانی افضل از او بودند که از آنها نیز تعهد گرفته شد، بنابراین نبوت هیچگونه دلیلی برای چنین استثنائی نمی باشد.

۵- اصل اخذ میثاق برای این بوده است که انسان در برابر مسئولیت های خویش مغرور نباشد و در قیامت راه هرگونه عذرو بهانه ای بروی مسدود گردد، بنابراین اگر چنان میثاقی اخذ شده است، دیگر چه نیازی به اعزاز انبیا و فرستادن کتاب های آسمانی می باشد و مگر همان عالم ذر برای اتمام حجت کافی نیست؟!

۶- صاحبان نظریه عالم ذر می گویند: کسانی که ربوبیت حق تعالی را به قلب پذیرفتند از روی حقیقت در آن عالم «بلی» گفتند و وقتی هم به دنیا آمدند مسلمان و مؤمن شدند ولی کسانی که به اعتراف زبانی اکتفا نموده و نفاق نشان دادند، در دنیا هم که آمدند منافق و مشرک شدند.

ولی اگر چنین مسأله ای حقیقت دارد، باید گفت که آنجا موطن اتمام حجت نبوده است، چه اینکه اتمام حجت در صورتی ممکن است که حق آنچنان روشن ارائه شود که جای تردید و دودلی برای کسی باقی نماند، نظیر قیامت که در آنجا برای کفر و نفاق زمینه ای باقی نمی ماند؛ بنابراین نمی توان پذیرفت که آن موطن برای اتمام حجت بوده و خداوند هم آنها را بر خویشتن

الف. اعمت عدالت و کبریا در حق می گویم و باید توجه داشت که «حقیر» در کسی خاص و مفید و شریف خویش واقف ساخته است.

انفسهم ظلماً و علواً» از روی ظلم و سرکشی (آیات و معجزات را) انکار نمودند در حالی که در دل به آن یقین داشتند، برای این است که چنان سوابقی در کار بوده است.

پس باید یا صحنه اخذ میثاق صحنه ای باشد که قابلیت پذیرش کفر و نفاق در آن وجود نداشته باشد و یا اینکه آن صحنه مسبق به صحنه دیگری باشد که آن صحنه چنین باشد و گرنه مثل این است که یک دانش آموزی را - مثلاً - دو بار در یک کلاس امتحان حاضر نموده، و او را بیازمایند، انسان نمی تواند دو بار در همین دنیا بیاید و هر دو بار یکسان باشد.

بنابراین نمی توان پذیرفت که خداوند عالم، آدم ابوالبشر را آفرید و از صلب وی ذراتی استخراج و آن را به ذرات ریز دیگری به تعداد فرزندان او که تا روز قیامت به وجود می آیند، تجزیه نمود و از آنان تعهد و میثاق یکتاپرستی گرفت و دوباره به صلب آدم بازگشتند، چرا که به این اشکالات و امثال آنها پاسخ قانع کننده ای داده نشده است.

ادامه دارد

البته وقتی فعلی به فاعل نسبت داده می شود و مثلاً می گوئیم زید سخن گفت و یا مسافرت نمود، ظاهرش این است که این کار واقعاً انجام گرفته است، مگر اینکه دلیلی موجود باشد که از آن چنین استفاده گردد که ظاهر این جمله مقصود نیست. از ظاهر «قالوا بلی» نیز چنین به دست می آید که ذریه آدم همه واقعاً اعتراف به ربوبیت پروردگار و به عبودیت خویش نموده اند ولی در روایت است که عده ای از آنها اعترافشان از روی نفاق بوده و اعترافی قلبی نبوده است.

بنابراین همان اشکال قلبی پیش خواهد آمد که در این صورت اگر حق برای این عده آشکار نشده است، آن موطن چگونه می تواند موطن اتمام حجت باشد و چنانچه حق بر آنها روشن گردیده و در عین حال اعتراف قلبی ننموده اند، نمی توان این مسأله را پذیرفت، چرا که آن هنگام هنوز طبیعه حیات انسان ها بوده و سابقه الحاد و کینه و حقد هائی در کار نبوده است تا تحت تأثیر این عوامل، عناد ورزند، و اگر در سوره «نمل» آیه (۱۴) درباره فرعونیان آمده است: «وجحدوا بها واستبقتها

امام باقر(ع)

«ان الخیر ثقل علی اهل الدنیا علی قدر ثقله فی موازینهم وان الشرخق علی اهل الدنیا علی قدر خفته فی موازینهم»

(خصال ج ۱ ص ۱۲)

انجام کار خیر برای دنیا پرستان همان اندازه سنگین است که روز قیامت در میزان اعمال مردم سنگینی دارد، و انجام عمل زشت به همان مقدار بر آنان (ساده و) سبک است که در میزان سنجش اعمال، سبک (و بی ارزش) می باشد.